

برآورد و تحلیل رهیافت‌ها و سیاستگذاری‌های امنیت منطقه‌ای در قفقاز

امیر اسدزاده^۱

محمد یوسفی جویباری^۲

صمد ظهیری آغجه‌دیزج^۳

محمد قربانی گلشن آباد^۴

(تاریخ دریافت ۱۴۰۲/۹/۱۷ - تاریخ تصویب ۱۴۰۲/۱۰/۱۶)

نوع مقاله: علمی پژوهشی

چکیده

سیاست‌گذاری امنیتی در مناطق بحرانی یکی از نگرانی‌های اصلی نهادهای پژوهشی و مراکز مطالعاتی محسوب می‌شود. امنیت‌سازی در مناطقی مانند قفقاز از این نظر اهمیت دارد که می‌توان ریشه‌های تاریخی تعارض را در سیاست کشورها ملاحظه کرد. هرگاه جلوه‌هایی از اقتدارگرایی به وجود آید، کشورها در وضعیت کنش همکاری‌جویانه قرار دارند. قفقاز محل رویارویی‌های خشونت‌بار گروه‌هایی است که دارای قالب‌های فرهنگی، هویتی و تاریخی متفاوتی هستند. منطقه قفقاز در مرز میان دو تمدن اسلامی و مسیحی و سه فرهنگ روسی، ترکی

۱- دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تبریز، ایران- تبریز.

۲- دانشیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تبریز، ایران- تبریز. (نویسنده مسئول)

yousefijouybari@iaut.ac.ir

۳- استادیار، گروه علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، واحد تبریز، تبریز- ایران.

۴- استادیار، گروه معارف دانشگاه خوارزمی تهران، تهران- ایران.

و ایرانی قرار گرفته است. این منطقه با مساحتی در حدود یک چهارم مساحت ایران، محل زندگی بیش از ۵۰ گروه قومی و زبانی و پیروان سه دین یهود، اسلام و مسیحیت است. شاخص-ها و فرایندهای تاریخی تأثیر خود را بر پویای امنیت منطقه‌ای در اوراسیای مرکزی به جا می‌گذارد. به همین دلیل در تبیین فرایندهای سیاست‌گذاری امنیت منطقه‌ای قفقاز، رهیافت‌ها اهمیت ویژه‌ای دارند. این مقاله در پی آن است که با روشی توصیفی-تحلیلی به این پرسش پاسخ دهد که چه رهیافت‌ها و سیاست‌گذاری‌های امنیت منطقه‌ای در قفقاز قابل‌شناسایی و تحلیل است؟ یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد منطقه قفقاز به دلیل میراث دوران شوروی و شرایط به وجود آمده پس از استقلال به عنوان منطقه‌ای که مفهوم وابستگی متقابل امنیتی میان واحدهای آن صدق می‌کند تعریف می‌شود. لذا سیاست‌گذاری‌های امنیتی این منطقه از سه منظر واقع-گرایی، نهادگرایی و نئولیبرالی قابل‌شناسایی و تحلیل است.

واژگان کلیدی: امنیت، بحران، سیاست‌گذاری امنیتی، قفقاز، منازعه

۱- مقدمه

بشر از آغاز ورود به پهنه هستی با معمای امنیت روبرو شد، زیرا عوامل محیطی، مهمترین خطر نسبت به حیاتی‌ترین ارزش بشر، یعنی زندگی به شمار می‌آید؛ خطرهایی که بسیاری از آنها از سوی نیروهای طبیعی بود. به این سبب، امنیت معمای آشنای زندگی بشر شمرده می‌شود. اما امنیت مانند سایر ارزش‌ها و مفاهیم اجتماعی بستگی به شرایط و واقعیت‌های موجود دارد و به این سبب و نیز به دلیل کارکرد نیروهای ژرف و اثرگذاری آنها بر محیط اجتماعی، مفهومی پویا به شمار می‌رود (قاسمی، ۱۳۸۶: ۲). بر این اساس است که دوره‌های مختلف حیات بشر شاهد تحولات شگرف و قابل‌ملاحظه‌ای در مفهوم امنیت بوده است. در طی چند سده اخیر، فروپاشی جهان دوقطبی و پایان جنگ سرد، از جمله نقاط عطف حیات بشری به شمار می‌رود که به دلیل تغییر ساختار نظام بین‌الملل از وضعیت دوقطبی به سلسله‌مراتبی تک‌قطبی، تغییر سیاست قدرت-های بزرگ و ورود بازیگران جدید به سپهر جهان سیاست، تحولات شگرف علمی و فرایند جهانی‌شدن تحولات شگرفی را در مفهوم امنیت پدید آورد. این تحول بزرگ، ضرورت بررسی و بازاندیشی رهیافت‌های مفهومی و نظری تازه‌ای که در طی تغییرات شکلی و ماهوی پدیده

آمده در مفهوم امنیت ایجاد شده است را به امری اجتناب‌ناپذیر مبدل ساخت (داداندیش و کوزه-گر کالجی، ۱۳۸۹: ۷۴).

منطقه قفقاز در مرز میان دو تمدن اسلامی و مسیحی و سه فرهنگ روسی، ترکی و ایرانی قرار گرفته است. این منطقه با مساحتی در حدود یک‌چهارم مساحت ایران، محل زندگی بیش از ۵۰ گروه قومی و زبانی و پیروان سه دین یهود، اسلام و مسیحیت است. هانتینگتون در کتاب برخورد تمدن‌ها، این منطقه را روی خط برخورد تمدن‌ها خوانده است. تعارض‌های قومی، نژادی و مذهبی، ساختارهای سیاسی و اقتصادی بر جای مانده از اتحاد شوروی، بی‌ثباتی سیاسی و اجتماعی، ضعف اقتصادی، رژیم حقوقی دریای خزر، تروریسم، مواد مخدر و منابع عظیم انرژی از مهمترین زمینه‌ها و عوامل مؤثر در بی‌ثباتی این منطقه هستند. در حالی که مسیرهای روسیه و ایران به دلیل مخالفت‌های گوناگون آمریکا کنار گذاشته شده، مسیرهای قفقاز برای آمریکا و اروپا اهمیت بسیار یافته است. انرژی و امنیت دو موضوع محوری و مهمی هستند که آینده منطقه قفقاز در روند تحولات مربوط به این دو موضوع شکل می‌گیرد. یکی از مهمترین ویژگی‌های این منطقه، محصور بودن آن در خشکی (جز گرجستان) و بری بودن آن است. برای جبران این تنگنای اقتصادی، کشورهای قفقاز جنوبی نیازمند تنظیم روابط خود با کشورهای همسایه به گونه‌ای هستند که این دشواری را برطرف سازند (کولایی، ۱۳۸۹: ۷۶).

۲- بیان مسأله

سیاست‌گذاری امنیتی در مناطق بحرانی یکی از نگرانی‌های اصلی نهادهای پژوهشی و مراکز مطالعاتی محسوب می‌شود. امنیت‌سازی در مناطقی مانند قفقاز از این نظر اهمیت دارد که می‌توان ریشه‌های تاریخی تعارض را در سیاست کشورها ملاحظه کرد. هرگاه جلوه‌هایی از اقتدارگرایی به وجود آید، کشورها در وضعیت کنش همکاری‌جویانه قرار دارند. قفقاز محل رویارویی‌های خشونت‌بار گروه‌هایی است که دارای قالب‌های فرهنگی، هویتی و تاریخی متفاوتی هستند. در قرن شانزدهم، ساختار امنیت منطقه‌ای دستخوش تغییر شد. در این زمان به جای چرخه امپراتوری‌های تغییریابنده، روس‌ها توانستند در قرن ۱۹ تا ۲۰ این منطقه را در امپراتوری رو به گسترش خود سازماندهی نمایند (Akiner, 2014: 4). در فاصله سال‌های ۱۹۹۲ تا ۲۰۱۶، زمینه ارتقای مرحله‌ای نهادهای امنیت منطقه‌ای فراهم شد. چنین فرایندی در تأثیر

رهیافت‌های کارکردگرایی، نوکارکردگرایی، منطقه‌گرایی و همگرایی قرار گرفته و زمینه انجام اقدام‌هایی از جمله صلح‌بانیف حل اختلاف‌ها، کنترل تسلیحات و هماهنگ‌سازی سیاست خارجی را می‌توان در شمار نشانه‌های سیاست‌گذاری امنیت منطقه‌ای در قفقاز دانست. در این فرایند، بحران‌های منطقه‌ای را باید عامل اصلی شکل‌گیری فرایندی دانست که زمینه‌های لازم برای امنیت‌سازی را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. بخشی از سیاست‌گذاری‌های امنیت منطقه‌ای قفقاز مربوط به مشارکت در قالب همکاری‌های امنیتی با سازمان ملل و سایر نهادهای منطقه‌ای و میان-منطقه‌ای بوده است. در این حوزه جغرافیایی مجموعه‌ای از سازمان‌های دولتی، غیردولتی و بین-دولتی کارویژه اجرای فرایندهای امنیت‌سازی در قفقاز را بر عهده دارند. در این زمینه تا سال ۲۰۱۶، هفده سازمان منطقه‌ای روند فعالیت‌های مشترک صلح‌بانی و صلح‌سازی در منطقه قفقاز را بر عهده داشته‌اند (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۴: ۳۲۶).

شاخص‌ها و فرایندهای تاریخی تأثیر خود را بر پویای امنیت منطقه‌ای در اوراسیای مرکزی به جا می‌گذارد. به همین دلیل در تبیین فرایندهای سیاست‌گذاری امنیت منطقه‌ای قفقاز، رهیافت‌ها اهمیت ویژه‌ای دارند. نظریه‌پردازان امنیت راهبردی بر این موضوع تأکید دارند که اگر منطقه‌ای در وضعیت تقاطع فرهنگ‌های متنوع قرار گیرد، در آن شرایط با مشکلات امنیتی روبرو خواهد شد. بنابراین درک واقعیت‌های محیط امنیت منطقه‌ای قفقاز نیازمند آن است که آگاهی فراگیر و همه‌جانبه از واقعیت‌های کنش منطقه‌ای بازیگرانی مانند جمهوری آذربایجان، ارمنستان، گرجستان، منطقه خودمختار نخجوان، منطقه خودمختار ناگورنو-قره‌باغ، آجاریا، آبخازیا و اوستیا به دست آید (Shearman, 1995:98). لذا این مقاله در پی آن است که با روشی توصیفی - تحلیلی به شناسایی و تحلیل رهیافت‌ها و سیاست‌گذاری‌های امنیت منطقه‌ای در قفقاز بپردازد.

۳- پیشینه تحقیق

پس از فروپاشی شوروی و استقلال جمهوری‌های قفقاز، حجم عظیمی از کتابها، مقاله‌ها، مجله‌ها، سایت‌های اینترنتی، گزارش‌های خبری و تحلیلی در خصوص این جمهوری‌ها منتشر شد به نحوی که حتی بررسی اجمالی آثار منتشر شده درخصوص تحولات این منطقه و ارتباطات بین ابعاد ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی آن به قدری گسترده و عظیم است که طبیعتاً از عهده کار یک

کار تحقیقی بر نمی‌آید. به عنوان نمونه چند اثر مهم را مورد بررسی قرار می‌دهیم. کتاب «امنیت در قفقاز جنوبی» اثر احمد کاظمی، شامل هشت فصل است که نویسنده ضمن بررسی موقعیت قفقاز جنوبی و تعریف امنیت، دیدگاه‌های کشورهای مختلف در مورد امنیت در قفقاز جنوبی و مدل‌های مطرح برای امنیت قفقاز تبیین گردیده است (کاظمی، ۱۳۸۴: ۵۱۳-۱). کتاب ژئوپلیتیک قفقاز و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، نوشته محمدحسین افشردی، که در آن نویسنده ضمن سفر به منطقه قفقاز جنوبی و جمع‌آوری اطلاعات بسیار مفید از این منطقه به بررسی مسائل مختلف منطقه قفقاز جنوبی پرداخته است. از ویژگی‌های مهم آن، ارائه پیشنهادات و توصیه‌هایی به برنامه‌ریزان سیاست خارجی در منطقه قفقاز جنوبی تحت عنوان الگوی مناسب پیشنهادی برای سیاست خارجی ایران در منطقه قفقاز می‌باشد (افشردی، ۱۳۸۱: ۴۷۳-۱).

کتاب گسل‌های منازعه در آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی، نوشته محمدرضا گلشن‌پژوه و دیگران، ریشه‌های منازعات در جمهوری آسیای مرکزی و قفقاز را بررسی کرده است. منازعات در درون این جمهوریها مانند منازعات و جنگ‌های داخلی تاجیکستان، جنبش اسلامی در ازبکستان و زمینه‌های منازعه در دره فرغانه بین اقوام مختلف ساکن در این دره را مورد بررسی قرار داده است. درگیری بین جمهوریها و از سوی دیگر در درون هر یک از جمهوریها وجود دارد که از جمله معروفترین این منازعات می‌توان به بحران‌های قره باغ، اوستیای جنوبی، آبخاریا و... اشاره کرد که مورد بحث قرار گرفته است از سوی دیگر پیوند بین این منازعات و منافع قدرت‌های منطقه ای و بین‌المللی نیز بخشی از مباحث کتاب را تشکیل می‌دهد (گلشن‌پژوه، ۱۳۸۳: ۲۵۰-۱).

مقاله «سیاست خطوط لوله، نمادی از چالش‌های راهبردی در حوزه دریای خزر»، به بررسی اهمیت استراتژیک این منطقه و برخورداری از ذخایر عظیم نفت و گاز که مورد توجه قدرت‌های بزرگ بین‌المللی است پرداخته است. در این مقاله مزایا و امتیازات هر یک از کشورهای ایران، روسیه، چین، ترکیه و آمریکا به عنوان حامی اصلی خط لوله باکو-تفلیس-جیحان مورد بحث قرار گرفته و تلاش هر یک از مسیرهای رقیب برای انتقال ذخایر انرژی حوزه دریای خزر به بازارهای جهانی تجزیه و تحلیل گردیده است.

مقاله «ژئوپلیتیک انتقال نفت از قفقاز»، توسط الهه کولایی، به بحث راجع به مسائل ژئوپلیتیکی

خطوط لوله و انتقال آنها از قفقاز به اروپا می‌پردازد. و علائق و چالش‌های ترکیه را از خط لوله باکو- جیحان برمی‌شمرد. و دیدگاه کشورهای آذربایجان و گرجستان راجع به انتقال نفت از طریق خط لوله باکو - تفلیس - جیحان و منافع آنها را ارزیابی می‌کند (کولایی، ۱۳۸۷: ۴۷).

محمود واعظی در مقاله خود با عنوان «عوامل بی‌ثباتی در قفقاز و رویکردهای امنیتی» به بررسی علل و عوامل بی‌ثباتی و همچنین رویکردهای امنیتی کشورهای مختلف در قفقاز جنوبی پرداخته است. از دید نگارنده، بعضی از عواملی که سبب ناامنی در قفقاز می‌شوند شامل عوامل منطقه‌ای خاص قفقاز (کثرت اقوام و رژیم‌های اقتدارطلب) و همچنین عوامل فرامنطقه‌ای (حضور و رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و در رأس آنها آمریکا و روسیه) است.

۴- چارچوب نظری

در این بخش ابتدا انواع رویکردهای ژئوپلیتیکی که در سیاست‌گذاری امنیتی تأثیرگذار هستند مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. به طور خاص دو رویکرد اصلی ژئوپلیتیکی شامل رویکرد تقابلی و رویکرد تعاملی مد نظر پژوهش حاضر است و ویژگی‌ها، پیامدها و نتایج هر یک از این دو رویکرد در این بخش مورد ارزیابی قرار گرفته است.

۴-۱- رویکردهای ژئوپلیتیکی در سیاست‌گذاری امنیتی

۴-۱-۱- رویکرد تقابلی

تقابل (منازعه) وضعیتی اجتماعی است که زمانی درمیگیرد که دو یا چند کنشگر، هدف‌های ناسازگار را دنبال می‌کنند. در روابط بین‌الملل، رفتار تعارض‌آمیز را می‌توان در جنگ به‌عنوان یک خطر بالقوه و هم به‌عنوان واقعیت موجود و رفتار مبتنی بر چانه زنی جدا از زبان خشونت بار دید. بی تردید این گمان که تعارض را می‌توان از میان برد خیال پردازانه است. راهبردهای بازدارندگی و موازنه قدرت شکل‌های سنتی مدیریت تعارض هستند. برای خاتمه تعارض به مداخله طرف ثالثی برای تسهیل فرایند نیاز است (ایوانز و نونام، ۱۳۸۱: ۱۵۱).

منازعه^۱، به وضعیت و شرایطی اشاره دارد که در آن یک گروه و مجموعه انسانی مشخص و

معین، اعم از مذهبی، فرهنگی، زبانی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، قبیله‌ای یا قومی به دلایل تعارض و ناسازگاری واقعی یا ظاهری اهداف و ارزش‌ها با یک گروه یا گروه‌های انسانی معین دیگر تعارض و تضاد آگاهانه دارند. در حقیقت منازعه نوعی کنش متقابل و تعامل افراد و کشورها با یکدیگر است که شامل مبارزه و مقابله آن‌ها با طبیعت و محیط زندگیشان نمی‌شود. منازعه نوعی از رقابت است که در آن طرفین در عین تلاش و تقلا برای دستیابی به منابع کمیاب سعی می‌کنند با تقویت موضع و ارتقای موقعیت و منزلت خود، دیگری را از رسیدن به هدف مطلوب باز داشته، منصرف یا خارج سازند. به عبارت دیگر، منازعه وقتی حادث می‌شود که طرفین تصور و درکی از اختلاف میان خود داشته باشند و تلاش نمایند این اختلاف را به نفع خود حل و فصل کنند و خاتمه دهند. لوئیس کوزر^۱ از منظر جامعه‌شناختی، منازعه را این گونه تعریف می‌کند: «مبارزه و کشمکش بر سر ارزش‌ها و مطالبه منزلت، قدرت و منابع کمیاب که در آن هدف هر یک از طرفین، خنثی کردن، صدمه زدن و یا نابود ساختن رقبای خویش است» (Coser, 1996:3).

مولفه‌های مختلفی وجود دارد که موجب تشدید منازعه می‌شود و واحدهای سیاسی را در یک منطقه و حتی در سطح بین‌المللی از همدیگر دور ساخته و زمینه‌های همکاری و تشریک مساعی را دشوار می‌کند. این عوامل و اگر در یک منطقه جغرافیایی به میزان نفوذ قدرت‌های فرا منطقه‌ای، وجود اختلافات مرزی، مسائل اقتصادی، نظام‌های حکومتی و فرهنگ و تاریخ و مذهب جوامع بستگی دارد، به ویژه اگر کشورها برای تأمین منافع ملی و افزایش ضریب امنیتی اقتصادی خویش تمایلات فرامنطقه‌ای قوی تری نسبت به همکاری‌های منطقه‌ای، در یک منطقه مشخص از خود نشان بدهند، واگرایی و کاهش همکاری با همسایگان را در پی خواهد داشت، به این معنی که کشورهای یک منطقه به جای این که به همدیگر نزدیک شده و سازمان یا اتحادیه جدیدی را در قالب یک بازیگر واحد به وجود آورد، تحت تأثیر عوامل مختلف ضد همگرایی (مانند نفوذ برخی قدرت‌های بزرگ، اختلافات مرزی، احیای قوم‌گرایی، نابرابری اقتصادی) و یکدیگر فاصله بگیرند و علاقه چندان به همکاری‌های منطقه‌ای از خود نشان ندهند (Cantory, 1970: 17).

با توجه به ریشه‌ها و علل موجد و شرایط و موقعیت‌های مختلف، منازعات ممکن است دارای ماهیتی خشونت‌آمیز یا مسالمت‌آمیز، آشکار یا نهان، کنترل‌پذیر یا کنترل‌ناپذیر، قابل حل یا غیر قابل حل باشند. بنابراین، منازعه لزوماً به صورت خشونت‌آمیز تجلی و ظهور نمی‌کند، بلکه امکان دارد در قالب کششها و رفتارهای مسالمت‌آمیز نمود پیدا کند. از این رو امروزه بسیاری سیاست را هنر کارگردانی منافع متعارض و متضاد تعریف می‌کنند که فرایندی برای حل و فصل مسالمت‌آمیز منازعات مختلف است. بسیاری از دانشمندان علوم اجتماعی تصدیق می‌کنند که محو کامل منازعه از پهنه زندگی انسان نه تنها غیر ممکن بلکه نامطلوب نیز هست، زیرا پاره‌ای از اشکال منازعه برای دگرگونی و پیشرفت اجتماعی ضروری است. «سیمور مارتین لیپست^۱» اشاره کرده است که هم «الکسیس دتوکویل^۲» و هم «کارل مارکس^۳» بر ضرورت منازعه بین واحدهای سیاسی-اجتماعی تأکید کرده‌اند (Lipest, 1991:71).

درواقع، منازعه عبارت است از یک وضعیت، که در آن دو یا چند حریف نیروی خود را علیه یکدیگر برای دستیابی به اهداف خاصی به کار می‌برند و برد یا غلبه یکی مستلزم باخت و شکست دیگری است. پس در این صورت، کلید تشخیص یک وضعیت تنازعی، سلسله اقدامات یا عملیاتی است که به صورت کنش-واکنش بین طرف‌های درگیر حادث می‌شود. از آنجا که در برخوردهای تنازعی، هدف تخریب، امحاء، آسیب رساندن، تحقیر و نهایتاً کنترل رفتار طرف مقابل است، علی‌القاعده یک محقق باید قادر باشد این اقدامات تنازعی را در قالب‌های مشخص اعمال و افعال و رفتار تبیین نماید. پدیده منازعه عبارت است از تعاملات قهرآمیز و آشکار گروه‌های رقیب. این تعاملات دارای چهار ویژگی هستند:

- دو طرف یا بیشتر درگیر تعارض هستند.
- آن‌ها به‌طور متقابل درگیر اقدامات ضد یکدیگرند.
- آن‌ها از رفتار قهرآمیز با هدف ویران کردن، آسیب رساندن، خنثی کردن و یا در غیر این صورت مهار حریف یا حریفان بهره می‌برند.
- این تعاملات ستیزه‌جویانه، آشکارا و علنی هستند.

1- Seymour Martin Lipest

2- Alexis De Tocqueville

3- Karl Marx

«هری برمن^۱» تعریف زیر را از منازعه ارائه داده است: «منازعه عبارت است از وجود اختلاف و ناسازگاری میان چند گروه که در نتیجه آن تهدیدی علیه نیازها، علایق و منافع یکدیگر صورت گیرد». تعارض ژئوپلیتیکی زمانی شکل می‌گیرد که زمینه‌های جغرافیایی مبنایی برای قرار گرفتن منافع دو کشور در مقابل یکدیگر می‌شود. در واقع منافع کشورها زمانی که در بستر جغرافیایی در مقابل یکدیگر قرار گیرند الگوی روابط ژئوپلیتیکی تقابل بین آن‌ها شکل می‌گیرد (کازمی، ۱۳۷۰، ۱۸۶-۱۸۷).

۴-۱-۲- رویکرد تعاملی

تعامل یعنی همگرایی و رویکرد هم تکمیلی بازیگران برای استفاده از تمام ظرفیت‌ها و عوامل مثبت و متغیر ژئوپلیتیکی با هدف حفظ استقلال و تمامیت ارضی، وحدت و امنیت ملی و تمام ارزش‌های حیاتی یک دولت-ملت؛ به عبارت دیگر، ژئوپلیتیک همکاری به نوعی رویکردهای منطقی و منطبق با واقعیت‌های ژئوپلیتیکی کشورها در جهت مسامحه با یکدیگر است. در این وضعیت، هدف‌ها، سیاست‌ها و رفتارهای برخی از واحدها، به عنوان مانعی در جهت دستیابی به هدف‌های خود تفسیر می‌شود و در صورت تعدیل یا تلاش برای تعدیل رفتارها توسط بازیگران و تبدیل آن به رفتارها و سیاست‌های سازگار، الگوی رفتاری مبتنی بر همکاری شکل می‌گیرد. در غیر این صورت تعارض تجلی خواهد یافت. همگرایی منطقه‌ای به معنی درهم آمیزی اقتصادی، سیاسی و راهبردی کشورها در منطقه ویژه‌ای برای پدیدآوردن یک نظام منطقه‌ای یکپارچه است (مجتهدزاده، ۱۳۸۹: ۱۸۲). «کارل دویچ» تعامل (همگرایی) را به دست آوردن یک حسی از اجتماع می‌داند که در طول قراردادهای، نهادها و عملیات به قدر کافی قوی و گسترده به وجود می‌آید و با به دست آوردن آن مطمئن می‌شویم که برای یک مدت طولانی و قابل اعتماد، صلح در میان مردم حکم فرما می‌شود (Deutsch, 1988: 5). تعامل بین‌المللی عبارت است از وضعیت امنیتی که توسط مناطق یا گروهی از دولت‌ها کسب می‌شود، یک همگرایی موفقیت‌آمیز از کاهش افراط‌گرایی به طوری که احتمال به کار بردن خشونت توسط دولت‌ها برای حل کردن اختلافاتشان کم می‌شود (Rosamaond, 2000: 42, 43).

۵- چالش‌های امنیتی قفقاز در پرتو تحولات جهانی شدن

منطقه قفقاز چه در دوره جنگ سرد و نیز پس از فروپاشی شوروی محل رقابت‌های سیاسی و امنیتی بوده است. طی اولین سال‌های پس از فروپاشی، روسیه در تدوین استراتژی نظامی جدید خود با تعریف منطقه خارج نزدیک، تمامی کشورهای استقلال‌یافته پیرامونی از جمله سه کشور قفقاز را جزء محدوده خارج نزدیک خود قلمداد نمود و اعلام کرد مرزهای شوروی سابق را جهت دفاع، مرزهای غیرقابل نفوذ می‌داند و حضور نیروهای نظامی خارجی را نخواهد پذیرفت (افشردی، ۱۳۸۱: ۲۱۸). علایق ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک روسیه اقتضا می‌کند تا از قلمرو پیرامونی خود دفاع نماید. قلمروی که به لحاظ تاریخی جزئی از محدوده اتحاد جماهیر شوروی محسوب می‌گردد. در عین حال تمایل کشورهای غربی به خصوص ایالات متحده جهت نقش-آفرینی در این محدود را نمی‌توان نادیده گرفت. سازمان امنیت و همکاری اروپا و به ویژه ناتو تمایل زیادی به گسترش به شرق به خصوص همسایگی با روسیه دارد که مصداق آن را در بحران اوکراین و وارد شدن روسیه به جنگ تمام‌عیار با این کشور می‌توان مشاهده کرد. تمایل برخی از کشورهای این حوزه چون گرجستان و آذربایجان جهت پیوستن به ناتو چالش امنیتی برای روسیه و ایران محسوب می‌شود. از این رو این دو کشور علایق امنیتی مشترکی در مواجهه با غرب در منطقه قفقاز جستجو می‌کنند. هر یک از کشورهای حوزه قفقاز خود دارای چالش‌ها و تهدیدهای سیاسی و امنیتی خاص خود هستند. با نگاهی به وضعیت سیاسی و امنیتی این دسته از کشورها مشخص می‌شود که ارمنستان و جمهوری آذربایجان تهدیدهای متقابل امنیتی را از یکدیگر احساس می‌کنند و از سوی دیگر گرجستان نیز با چالش‌ها و تهدیدهای امنیتی از جانب روسیه روبرو می‌باشد که نمونه بارز آن حمله نیروهای نظامی روسیه به گرجستان به دلیل مسأله اوستیای جنوبی بود. از سوی دیگر موج جدایی‌طلبی در این منطقه به یکی از محورهای اصلی چالش‌های امنیتی بدل شده است. به خصوص این موضوع در قفقاز شمالی ثبات را در منطقه متزلزل نموده است (سیمبر و کریمی پاشاکی، ۱۳۹۱: ۸۹). از لحاظ بررسی ابعاد جهانی شدن و امنیت باید سه مقوله مهم امنیتی که جهانی شدن بر آنها تأثیر به‌سزایی نهاده و نیز تأثیرگذار بر معادلات و تعاملات در قفقاز است را مورد توجه قرار داد:

۱- عضویت در پیمان‌ها و سازمان‌های دفاعی بین‌المللی؛

۲- تلاش‌های قومی برای استقلال

۳- بنیادگرایی اسلامی و تروریسم

الف) عضویت در پیمان‌ها و سازمان‌های دفاعی بین‌المللی: رقابت‌های استراتژیک میان اتحاد جماهیر شوروی و آمریکا منجر به شکل‌گیری سازمان‌ها و اتحادهای نظامی بین‌المللی شد که از مهمترین آنها می‌توان به ناتو اشاره کرد. سازمان‌های نظامی در فضای جهانی شدن میل به وسعت عملکرد و شکل‌دهی یک سازمان فراگیر را دارند. در منطقه قفقاز نیز با توجه به اینکه حیاط خلوت روسیه می‌باشد، رقابت بر سر به عضویت درآوردن کشورهای منطقه در ناتو بسیار شدید است. برای توسعه همکاری‌های نظامی و دفاعی با ناتو طرح مشارکت برای صلح مطرح گردید که همه کشورهای آسیای مرکزی (به غیر از تاجیکستان) و قفقاز به عضویت آن درآمدند. اهداف درازمدت و استراتژیک این طرح در آسیای مرکزی و قفقاز عبارتند از:

- ✓ درگیر کردن کشورهای منطقه قفقاز در امور و مسائل امنیتی اروپا از طریق پذیرش مشارکت آنها در انجام مشورت‌های مشترک به هنگام تهدید؛
- ✓ مبادله اطلاعات و توسعه همکاری‌های نظامی؛
- ✓ ایجاد زمینه جهت انجام عملیات حفظ صلح در مواقع بحران؛
- ✓ تحکیم ثبات منطقه در جهت منافع و اهداف غرب (ابوالحسن شیرازی، ۱۳۷۹: ۲۳)

با توجه به این نکته که کشورهای تازه استقلال یافته به خصوص آذربایجان و گرجستان هیچ تمایلی به کنترل توسط روسیه ندارند، لذا سعی کرده‌اند رابطه خود را با غرب به خصوص ناتو و سامان امنیت اتحادیه اروپا گسترش بخشند. ارمنستان نیز به دلایل ژئوپلیتیک روابط خود را با روسیه حفظ نموده اما از طرفی نیز تمایل خود را برای تحکیم روابط با اتحادیه اروپا و پیمان آتلانتیک شمالی ابراز می‌نماید. حضور گسترده نظامی روسیه در امور گرجستان، ارمنستان و جمهوری آذربایجان در دهه ۱۹۹۰ بیانگر عمق منافع استراتژیک در ماورای قفقاز می‌باشد. بنابراین به نظر نمی‌رسد روسیه پذیرای پیوستن یا مشارکت فعال کشورهای تازه استقلال یافته در ناتو و یا اتحادیه‌های مشابه باشد؛ زیرا باعث افزایش ضریب نفوذ ایالات متحده در منطقه و تهدید منافع این کشور می‌شود. تلاش برای غربی کردن دریای سیاه، کل منطقه را وارد کمر بند شکننده خواهد کرد که پیامدهای آن می‌تواند موجی از جنگ‌های محلی و از سرگیری جنگ سرد باشد

(کوهن، ۱۳۸۷: ۴۴۵).

ب) تلاش‌های قومی برای استقلال: اگرچه جهانی‌شدن مردم را جهت حرکت به سوی اجتماعی بزرگ‌تر فرا می‌خواند اما وجود قومیت‌ها و یا ملت‌هایی که به دلایل سیاسی یا جغرافیایی نتوانسته‌اند با یکدیگر همبستگی نمایند و یا در جهت تشکیل کشوری منسجم گام بردارند را به تلاش برای انجام این امر و احیاناً جدایی از سیستم‌های دولتی کنونی وا می‌دارد. از این روست که تلاش برای تبدیل شدن قومیت‌گرایی سیاسی به ملی‌گرایی این گروه‌ها را به تکاپو انداخته است. در پاره‌ای از منابع، قفقاز به عنوان موزه یا موزاییک اقوام شناخته شده است. بیش از ۶۰ گروه با منشأ محلی - منطقه‌ای در حدود ۳۰۰ هزار کیلومتر مربع را اشغال کرده‌اند. همچنین ۶۰ گروه قومی دیگر در این منطقه زندگی می‌کنند که سرزمین مادری آنان در جای دیگری در خارج از منطقه قرار دارد (هاشمی، ۱۳۸۴: ۱۰۸). این منطقه نه تنها در گرداب خصومت‌های عمیق قومی و مذهبی فرو رفته، بلکه کانون تاریخی رقابت میان روسیه، ترکیه و ایران نیز بوده است. در فضای پس از سقوط اتحاد جماهیر شوروی رقابت سرسختانه بر سر تقسیم منابع انرژی دریای خزر نیز این کشمکش‌های دیرینه را تشدید کرده است (برژینسکی، ۱۳۸۶: ۱۳۲). ترکیبات قومی در منطقه قفقاز به گونه‌ای پیچیده شده است که بیشترین بهره‌مندی را نصیب روسیه می‌کند. اعمال قدرت زمانی رخ می‌نمایند که کشورهای منطقه در صدد اقدامی باشند که منافع ملی و یا راهبردی روسیه را به چالش می‌کشاند. درگیری‌های جدایی‌طلبانه در قره‌باغ، آبخازیا، اوستیای جنوبی از جمله واگرایی‌هایی است که روسیه از آنها به نفع خود بهره می‌جوید. اما از سوی دیگر واگرایی منطقه خودمختار چچن چالشی مشخص برای روسیه محسوب می‌گردد. هرچند روسیه توانسته است با استفاده از قدرت نظامی شورش‌های جدایی‌طلبان را سرکوب نماید اما هنوز موضوع خاتمه نیافته است (سیمبر و کریمی پاشاکی، ۱۳۹۱: ۹۲). چشم‌انداز اختلاف‌های واگرایانه قومی بیانگر درگیر بودن سه کشور آذربایجان، روسیه و گرجستان در این مسائل است و ارمنستان به لحاظ ترکیب جمعیتی از ساختار یکپارچه‌تری برخوردار است. به طور کلی، جریان‌های قومیتی قفقاز، مهمترین عنصر تفکر روسیه در قبال مسائل قفقاز و به طور خاص در بحران قره‌باغ، برای حفظ موازنه استراتژیک در قفقاز و ممانعت از توسعه نفوذ غرب به ویژه آمریکا در منطقه است (هاشمی، ۱۳۸۴: ۷۶). از سوی دیگر، تنش میان روابط روسیه و گرجستان به روابط دوستانه گرجستان با غرب و به لحاظ ژئوپلیتیک قلمروسازی روسیه در این منطقه

مربوط می‌گردد. بنابراین روسیه تحرکات قومی را در منطقه زیر نظر داشته و بیشترین بهره‌برداری را در جهت منافع خود انجام می‌دهد.

ج) بنیادگرایی اسلامی و تروریسم: ظهور بنیادگرایی و تروریسم در منطقه قفقاز به گسترش این پدیده‌ها در جهان مرتبط است. مظاهر جهانی شدن تنها در ابعاد مثبت آن خلاصه نمی‌شود بلکه ممکن است باعث جهانی شدن ناامنی نیز گردد. یکی از مهمترین چالش‌های امروز دولت‌ها و ملت‌ها مواجهه با تفکرات بنیادگرایانه و به تبع آن رفتارهای تروریستی برخاسته از چنین اندیشه‌هایی می‌باشد. وجود قومیت‌ها و ادعاهای ملی‌گرایی و واگرایانه برخی از آنها می‌تواند زمینه‌ها را برای انجام اقدام‌های تروریستی مهیا سازد. هرچند که نمی‌توان مستقیماً هرگونه بنیادگرایی را به معنای تروریستی بودن آن دانست، اما باورهای غلط دینی و مذهبی و یا برداشت‌های خشونت‌آمیز و متحجرانه از دین می‌تواند زمینه را برای به‌کارگیری اقدام‌های خشونت‌آمیز در پی داشته باشد. بررسی رفتارهای سیاسی و مذهبی در منطقه بیانگر وجود گروه‌های متعصب دینی است. گروه‌های که بی‌ارتباط با جریان‌های بنیادگرایانه افغانستان و پاکستان نمی‌باشند. زمینه‌های رشد بنیادگرایی و تروریسم را در منطقه قفقاز می‌توان از دو وجه بررسی کرد. وجه اول مربوط به برخی تلاش‌های تروریستی نیروهای چچن به خصوص فعالیت تروریستی آنها علیه منافع روسیه و وجه دوم گسترش فعالیت وهابیون در مناطق مسلمان‌نشین به طور ویژه جمهوری آذربایجان است. این دسته فعالیت‌ها می‌تواند ناامنی را در منطقه گسترش داده و با توجه به وجود گروه‌های قومی متمایل به واگرایی، تروریسم با ریشه‌های مذهبی را شدت بخشد (سیمبر و کریمی پاشاکی، ۱۳۹۱: ۹۴).

۶- شناسایی و تحلیل رهیافت‌ها و سیاستگذاری‌های امنیت منطقه‌ای در قفقاز

۶-۱- رهیافت نئولیبرالی در سیاستگذاری امنیت منطقه‌ای قفقاز

در نگرش نئولیبرال‌ها، نهادها آینه‌دار توازن‌های قدرت موجود در نظام بین‌الملل هستند. اندیشه منطقه‌گرایی در قالب امنیت‌سازی نهادی تنها تا جایی اهمیت دارد که دولت‌های قدرتمند منطقه-ای با اتحادهایی از دولت‌ها در تلاش برای دستیابی به توازن قدرت مطلوب‌تر برای اعضایشان باشند. گروه دیگری از نظریه‌پردازان سیاست‌گذاری امنیت منطقه چنین فرایندی را دروازه ورود به امنیت جهانی می‌دانند. بنابراین سیاست‌گذاری امنیت بر اساس رهیافت نهادگرایی فقط در

شرایطی اهمیت دارد که قابلیت لازم برای صلح‌سازی را داشته باشد. نئولیبرال‌هایی مانند جوزف نای سیاست‌گذاری امنیت منطقه‌ای را از راه نهادگرایی امکان‌پذیر می‌دانند (Nye, 1971: 84). از آنجا که حوزه قفقاز بخشی از ژئوپلیتیک امنیتی در رقابت منطقه‌ای بازیگرانی مانند ایران، روسیه، ترکیه و کشورهای غربی قرار دارد، بنابراین گروه دیگری از نظریه‌پردازان بین منطقه‌گرایی و جهان‌گرایی رابطه متقابل برقرار می‌کنند. آنان بر این باورند که منطقه‌گرایی را باید در بهترین حالت مکمل تلاش‌های جهانی برای ترویج صلح و امنیت دانست. این گروه از نظریه‌پردازان امنیت منطقه‌ای، با الهام از تفکر آرمان‌گرایانه قدیمی درباره سازمان‌های بین‌المللی که به زبان ارزش‌های خاص‌نگرانه مبلغ ارزش‌های عام و جهان‌شمول بود، تلاش دارند تا ساز و کارهای امنیت‌سازی در مناطق بحرانی مانند قفقاز را در قالب سیاست‌گذاری امنیت نهادی تبیین کنند (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۴: ۳۳۳).

با توجه به توافق آذربایجان و ارمنستان در مورد کرویدور زنگه زور که جمهوری آذربایجان کرویدوری را در اختیار ارمنستان قرار داده تا با ارامنه بخشی از قره‌باغ ارتباط داشته باشد و از طرفی مهم‌ترین خواست اروپا به تنوع بخشی به منابع تأمین گاز و انرژی اهمیت استراتژیک منطقه را نشان می‌دهد (<http://www.trt.net.tr>).

۶-۲- رهیافت واقع‌گرایانه در سیاست‌گذاری امنیت منطقه‌ای قفقاز

در نگرش واقع‌گرایی، امنیت قفقاز تابعی از رقابت بازیگران منطقه‌ای و قدرت‌های بزرگ است. به عبارت دیگر، چگونگی موازنه قدرت در چنین فرایندی اهمیت ویژه‌ای دارد. اگرچه در سال‌های بعد از جنگ سرد نظریه‌پردازانی خواستند که شکل‌بندی‌های امنیت منطقه‌ای را در قالب مجموعه امنیت منطقه‌ای تبیین کنند؛ واقعیت‌های شکل گرفته در روند رقابت آمریکا، روسیه و اتحادیه اروپا در ارتباط با تحولات گرجستان، جابجایی قدرت در اوکراین و تحولات ژئوپلیتیکی شبه جزیره کریمه نشان می‌دهد که هنوز رهیافت‌های واقع‌گرایانه اهمیت و کارآمدی ویژه‌ای در روند سیاست‌گذاری امنیت منطقه‌ای قفقاز دارند (Natkhov, 2012: 144). در چنین نگرشی هر یک از قدرت‌های بزرگ تلاش می‌کند تا موقعیت خود را بر اساس معادله قدرت، رقابت و امنیت تثبیت کند. رویکرد دیگری از سوی نظریه‌پردازان واقع‌گرا درباره سیاست‌گذاری امنیت منطقه‌ای قفقاز ارائه شده است. آنان بر این باورند که هنوز اتفاق نظر گسترده‌ای در این

مورد وجود دارد که سازمان ملل یا نوعی نهاد جهان‌شمول باید اصلی‌ترین تأمین‌کننده امنیت باشد. بنابر این نگرش، ترویج امنیت منطقه‌ای با جستجوی امنیت جهانی تعارض دارد و سازمان‌های منطقه‌ای نمی‌توانند بی‌طرف باشند. این گونه سازمان‌ها در برابر جاه‌طلبی‌های قدرت‌های نیرومند منطقه آسیب‌پذیرند. بنابراین اگر نهادهای بین‌المللی امنیت ارزشی دارند، این ارزش باید در سطح جهانی و به وسیله یک جامعه به‌راستی بین‌المللی و نه منطقه‌ای دنبال و ترویج شود (Dorn, 1998:75).

۶-۳- سیاستگذاری مدیریت امنیتی هویت‌های نامتقارن در قفقاز

قدرت‌سازی یکی از ساز و کارهای اصلی کنترل محیط منطقه‌ای و سیاست‌گذاری امنیتی است. هر یک از بازیگران منطقه‌ای تلاش می‌کند تا روندهای قدرت‌سازی در محیط منطقه‌ای را پیگیری کند. هم‌اکنون بازیگران منطقه‌ای مانند ایران، رژیم صهیونیستی، عربستان و ترکیه بر محیط منطقه‌ای سازوکارهای اثرگذاری دارند. رقابت چنین بازیگرانی با الگوی کنش قدرت‌های بزرگ و نیروهای فراملی در منطقه پیوند می‌یابد. درهم‌تنیدگی هویتی در مناطقی که دوران‌های تاریخی متنوعی را سپری کرده‌اند به نسبت گسترده است (Berzezinski, 2013:141). بنابراین طبیعی است که هرگونه سیاست‌گذاری امنیت منطقه‌ای در حوزه قفقاز بر اساس ارزیابی مقیاس‌های وابستگی و هویت بازیگران مورد سنجش قرار گیرد. نقش هویت در سیاست‌گذاری امنیت منطقه‌ای قفقاز به این دلیل اهمیت یافته است که در بیشتر نقاط جهان شاهد بازگشت هویت‌هایی هستیم که ریشه در تاریخ و قومیت دارد. در این شرایط رقابت بازیگران منطقه‌ای عامل مؤثری در تشدید تضادهای بین‌المللی است. امنیت و قدرت در محیط منطقه‌ای به این دلیل دچار بحران شده است که نیروهای فراملی نیز به عنوان بازیگر جدیدی در محیط منطقه‌ای قفقاز نقش‌آفرین هستند (Huntington, 1999:198). برخی از نظریه‌پردازان امنیت ملی بر این باورند که قالب‌های هویتی عامل مؤثری در از بین رفتن مرزهای سیاسی و فرهنگی است. در حالی که واقعیت آن است که نیروهای هویتی تلاش می‌کنند تا جامعه خویشاوند خود را از بین بازیگرانی انتخاب کنند که با آنان در گذشته‌ای دور پیوندهای خویشاوندی داشته‌اند. رقابت‌های سیاسی و ژئوپلیتیکی با تضادهای هویتی و ایدئولوژیک چنین بازیگرانی پیوند می‌یابد (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۴: ۳۳۵). چنین نشانه‌هایی را می‌توان در حوزه قفقاز مشاهده کرد. بنابراین ضرورت‌های

سیاست‌گذاری امنیت منطقه‌ای در قفقاز ایجاب می‌کند که هر نیروی اجتماعی به عنوان موضوعی امنیتی در نظر گرفته شود. موضوع‌های امنیتی نیروی تهییج‌کننده و شتابان کنش امنیتی هستند. آنها هرگونه کنش سیاسی را با قالب‌های هویتی و ایدئولوژیک پیوند می‌دهند. به همین دلیل است که چنین بازیگرانی در روندهای سیاست‌گذاری امنیت منطقه‌ای در قفقاز به عنوان عناصر هویت‌بخش فرهنگی شناخته می‌شوند و رقابت‌های جدیدی را در فضای هویتی و قومی منعکس می‌کنند (Tajik, 2002:32).

۶-۴- سیاست‌گذاری امنیت نهادگرا در کنترل هویت‌های نامتقارن قفقاز

روندهای امنیت‌سازی در محیط‌هایی مانند قفقاز از سال ۱۹۹۱ به بعد با جدال‌های خونین همراه شده است. یکی از دلایل شکل‌گیری چنین وضعیتی را باید تغییر در ساختار قدرت دانست. هرگاه ساختار نظام بین‌الملل دگرگون شود، پویای منطقه‌ای زمینه شکل‌گیری جهان آشوب-زده را به وجود می‌آورد. اصلی‌ترین ویژگی جهان آشوب‌زده، پیوند ابزارهای فناورانه با شکل-بندی‌های هویتی و قومی است. در این فرایند امکان کنترل بازیگران از راه ساز و کارهای مربوط به نهادهای بین‌المللی و نظام‌های سیاسی امکان‌پذیر نیست. هرگونه شکل‌بندی امنیت منطقه‌ای رابطه مؤثری با نشانه‌های هویتی و قومی پیدا می‌کند. قابلیت‌های محیط اقتصادی بر فرایندهای کنش سیاسی بازیگران منطقه قفقاز تأثیر داشته است. در چنین شرایطی است که هرگونه سیاست‌گذاری امنیتی نیازمند بهره‌گیری از ساز و کارهای قدرت، هویت و امنیت است. سیاست-گذاری امنیت هویتی در قفقاز از این نظر ضروری و اجتناب‌ناپذیر است که چالش‌های هویت-یابی، مرزبندی‌های جغرافیایی و رویکردهای امنیتی متفاوت کشورهای منطقه در پیوند با رقابت-های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای سبب حاکم شدن شرایط ناپایدار و شکننده امنیتی در منطقه قفقاز شده است. به عنوان رژیم صهیونیستی نیز که از دهه ۱۹۶۰ سعی کرده با دکترین اتحاد پیرامونی از انزوای ژئوپلیتیکی خارج شود، در این منطقه مورد توجه خاصی قرار گرفت. طوری که نفوذ این رژیم در میان کشورهای منطقه بویژه آذربایجان و قزاقستان بسیار افزایش یابد (<http://doi.org/10.22067-pg2022>). دولت ضعیف و دولت‌های ورشکسته را باید عامل بحران منطقه‌ای در قفقاز دانست. بنابراین تقویت فرایندی را که به افزایش قدرت دولت-های ملی در منطقه قفقاز منجر می‌شود باید در شمار ساز و کارهای معطوف به سیاست‌گذاری

۷- نتیجه‌گیری

قفقاز منطقه‌ای است که مؤلفه‌های ژئوپلیتیک آن با تکیه بر مسائل ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک شکل گرفته است؛ هرچند که ابعاد ژئوکالچر نیز به طور نامنسجم در حال حاضر و به طور قوی در آینده خودنمایی خواهد کرد، اما امروزه تأکید بر توانمندی‌های اقتصادی این منطقه و مؤلفه‌هایی چون نفت و خطوط لوله صادرات آن اهمیت والای ژئواکونومی به آن بخشیده است. سه کشور قفقاز یعنی ارمنستان، گرجستان و آذربایجان سابقه تاریخی اندکی به عنوان ملت دارند. به همین علت ملی‌گرایی در این کشورها هم مستمر و هم شدید است و به همین علت نیز درگیری‌های خارجی چالش کلیدی در سلامت این کشورها است. حرکت ناتو به سمت شرق و گسترش فضای عملکردی آن در محیط پیرامونی روسیه، علایق اتحادیه اروپا در قفقاز، قلمروسازی سنتی روسیه، همچنین اختلاف‌ها، مناقشات و درگیری‌های متعدد قومی این منطقه را شکننده نموده است. با این حال نقش‌آفرینی رقابتی روسیه و ایالات متحده و نیز بازیگران منطقه‌ای مثل ایران و ترکیه می‌تواند عاملی جهت استقرار ثبات و یا بی‌ثباتی در این منطقه باشد. لذا توجه به اتحادیه‌های منطقه‌ای با حضور کشورهای قفقاز و همسایگان آن با رویکردهایی که اشتراک منافع و استقرار امنیت را به همراه داشته باشد، می‌تواند گره‌گشای مشکلات فعلی آن گردد. تحولات در قفقاز جنوبی منجر به افزایش بی‌ثباتی شده است. در سال‌های اخیر ارمنستان و جمهوری آذربایجان به دلیل اختلاف حل نشده قره باغ کوهستانی به طور مداوم نیروهای نظامی خود را تقویت کرده و ادبیات تهاجمی از جانب دو کشور نسبت به هم زیاد استعمال شده است که در نهایت به تغییر آرایش ژئوپلیتیکی این منطقه و جنگ ارمنستان و آذربایجان منتهی شد. روسیه پایگاه نظامی خود را در جمهوری‌های جدایی‌طلب آبخازیا و اوستیای جنوبی تأسیس کرده است. سازمان‌های بین‌المللی در ایفای نقش مثبت امنیتی در منطقه، میانجی‌گری برای حل اختلاف‌های اصلی منطقه و یا توسعه اقدام‌های اعتمادزا برای آشتی دادن گروه‌های مخالف و جلوگیری از بروز اختلاف جدید ناموفق عمل کرده‌اند. ضعف چارچوب‌های امنیتی چندجانبه در نشست گروه مینسک در دسامبر ۲۰۱۰ و نیز در جنگ اخیر بین ارمنستان و آذربایجان آشکار شده است. این مسائل، وابستگی متقابل امنیتی

میان واحدها را تشدید کرده است. منطقه قفقاز به دلیل میراث دوران شوروی و شرایط به وجود آمده پس از استقلال به عنوان منطقه‌ای که مفهوم وابستگی متقابل امنیتی میان واحدهای آن صدق می‌کند تعریف می‌شود. در واقع شکل و ماهیت روندها و چالش‌های امنیتی در این منطقه به ویژه مسائل هویتی و قومی، شرایط ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک به خصوص در حوزه انرژی به گونه‌ای است که در یک وابستگی امنیتی، واحدهای تشکیل‌دهنده این مجموعه امنیتی به هم وابسته هستند؛ به طوری که هر تحول در یکی از واحدهای آن پدید آید در نقطه دیگر تأثیرگذار است. در سطح درون‌منطقه‌ای وجود پیوندهای مشترک قومی و هویتی میان اقلیت‌های منطقه قفقاز موجب وابستگی و تأثیرپذیری شدید پوش‌های امنیتی شده است. وجود مسائلی چون مناقشه قره‌باغ کوهستانی، بحران اوستیای جنوبی و آبخازیا، چچن و اینگوش و حل نشدن این بحران‌ها طی چند دهه نشان‌دهنده این است که مداخله بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را نمی‌توان تحت عنوان تحت‌الشعاع تفسیر کرد و این امر نمی‌تواند باعث از بین رفتن اثرگذاری پوش‌های درونی بر مجموعه امنیتی شده باشد.

منابع

- مصلی‌نژاد، عباس (۱۳۹۴)، سیاست‌گذاری امنیت منطقه‌ای متداخل و رقابتی در قفقاز، *مطالعات اوراسیای مرکزی*، دوره ۸، شماره ۲، پاییز و زمستان.
- سیمر، رضا، کریمی پاشاکی، سجاد (۱۳۹۱)، چشم‌انداز امنیتی جهانی‌شدن در حوزه ژئوپلیتیک قفقاز، *فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۷۹، پاییز.
- ابوالحسن شیرازی، حبیب‌اله (۱۳۷۹)، ترتیبات امنیتی در آسیای مرکزی و قفقاز، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۳۰.
- افشردی، محمدعلی (۱۳۸۱)، *ژئوپلیتیک قفقاز و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، دوره عالی جنگ.
- برژینسکی، زیگنیو (۱۳۸۶)، *پس از سقوط: بازی نهایی در جهان تک‌قطبی*، ترجمه امیرحسین توکلی، چاپ دوم، تهران، انتشارات سبزان.
- کوهن، سائول بی (۱۳۸۷)، *ژئوپلیتیک نظام جهانی*، ترجمه عباس کاردان، تهران، انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- هاشمی، غلامرضا (۱۳۸۴)، *امنیت در قفقاز جنوبی*، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- ایوانز، گراهام و نونام، جفری (۱۳۸۱)، *فرهنگ روابط بین‌الملل*، ترجمه حمیرا مشیرزاده و حسن شریقی. تهران، نشر میزان.

- کاظمی، علی‌اصغر (۱۳۷۰)، *نظریه همگرایی در روابط بین الملل تجربه جهان سوم*، تهران: نشر قومس.
- داداندیش، پروین، کوزه‌گر کالجی، ولی (۱۳۸۹)، بررسی انتقادی نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای با استفاده از محیط امنیتی منطقه قفقاز جنوبی، *فصلنامه راهبرد*، سال نوزدهم، شماره ۵۶، پاییز.
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۹)، *سیاست‌های مرزهای بین‌المللی ایران*، ترجمه حمیدرضا ملک محمدی، تهران، سمت.
- کولایی، الهه (۱۳۸۹)، جمهوری اسلامی ایران و ژئوپلیتیک قفقاز جنوبی، *فصلنامه ژئوپلیتیک*، سال ششم، شماره اول، بهار.
- Coser, L. (1996), *The function of Social Conflict. New York*. The free press Countries of the World/ Yearbook 20.
- Cantori, Louis J and Steven, S. (1970), *The International politid*, of Region: A comparativ approach, New Jersey, prentice Hall.
- Lipest, Seymour Martin (1991), *Political Man: The Social Bases of Politics*.
- Deutsch, Karl W. (1988), *The Analysis of International Relations*. Newjersey: Prentice hall, Englewood Cliffs.
- Rosamond, B. (2000), *Theories of European Integration. London*: Macmillan Press LTD.
- Akiner, Sh. (2014), *Change & Continuity in Caucous*, Translated to Persian by the Title of Tagheer & Tadavom dar Ghfghaz, : in Regional Security Complex in South Caucous”, Tehran: Pajuheshkadeh Motaleat Rahbordii.
- Brzezinski, Z. (2014), *Power Word Crisis; US & Strategic View*, Translated by Saeid Hajnaseri & Fridedin Hosseinimaram, Tehran: Mizan.
- Dorn, W. (1998), Regional Peace keeping is not the Way, *Peace Keeping and International Relations*, Vol, 27, No. 2, pp. 71-83.
- Huntington, S. (2009), *Clash of Civilization & World Order*, Translated by Hamid Rafiee, Tehran: Daftare Pajuheshaye Farhangi.
- Nye, J. (1971), *Peace in Parts: Intergration and Conflict in Regional Organization*, Boston. AM: Little Brown.
- Shearman, P. (1995), *Russian Policy toward Western Europe: The German Axis in P. Shearman*, Russian Foreign Policy since 1990, Oxford: Westview Press.
- Tajik, M. (2002), Identity & Globalization, *Rahyafthaye Siasi & Beinolmellali*, Vol. 2, No. 3, pp.15-35.
- Natkhov, T. (2014), Colonization and Development: The Long-Term Effect of Russian Settlement in the North Caucous, 1890s–2000s, *Journal of Comparative Economics*, Vol. 8, No. 3, pp. 135-150.
- <http://www.trt.net.tr/Persian/thly-w-w-8=rshy/2022109>
- <http://doi.org/10.22067-pg2022>.